

موالیان علی را ز راه لطف و کرم بی شهادت دین دار استوار انگشت
 طفیل جمله چو من هر روم بدار قرار
 گدواه دست مرا دارو بر مدار انگشت

(شرح حال رشید و طواط)

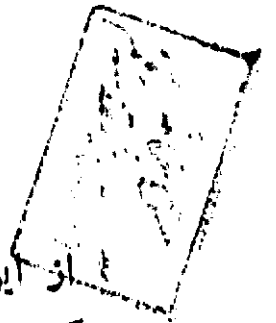
نقل از مقدمه حدائق السحر نگارش میرزا عباسخان اقبال اشتهانی
 بقیه از شماره قبل

ادیب صابر و رشید الدین و طواط

ادیب شهاب الدین صابر بن اسمعیل ترمذی و رشید الدین و طواط نیز
 با یکدیگر مناسبات و مکاتبات شعری داشته و باختلاف احوال همدیگر را ستوده
 و یا مدح گفته اند . مخصوصاً چون رشید دبیر مخصوص اتسز خوارزمشاه
 و ادیب صابر محرم و ندیم سلطان سنجر بوده و این دو پادشاه نیز غالباً با
 یکدیگر صفائی نداشته اند ادیب و رشید هر در اواخر حیات ادیب صابر
 معارض همدیگر شده و گاهی با عبارات زشت یکدیگر را هجو کرده اند ؛
 رشید این قطعه را در جواب مدیحه ای که ادیب از او گفته بوده سروده :

علمت ای صابر بن اسمعیل	روی عالم همی بیارا ید
رفعت قدر تو پای شرف	تارک مشتری همی سا ید
توئی انکس که در بدایم نظم	مثل تو روزگار ننما ید
همه دانش ز طبع تو خیزد	همه معنی ز لفظ تو زا ید
چرخ ذکر تو را نبوشاند	دهر عز تو را نفرسا ید
تو ستودی مرا و مثل تو را	بتفاخر زمانه بستا ید
هر که پیش تو یاد نظر اورد	بیقین دان که باد پیما ید

منم انکس که صیقل طبعم	زنک از تیغ فضل بزدا ید (۱)
خامه من که هست بسته میان	بسته مشکلات بکشا ید
علمها هست بس شریف کزان	طبع من یک زمان نیا سا ید
از برای ریاضت خاطر	همتر سوی نظر نکرا ید
می ندانی کمال فضل مرا	دیر عهدی ندیدیم شا ید
متم کرده ای مرا بحسد	از چو من کامنی حسد نا ید
تا جمال کمال من بیند	تیز بین دیده ای همی با ید
طیبتی کردم این معاذله	تا زمن وحشتی نیفزاید (۲)



از این قطعه چنین معلوم میشود که ادیب صابر در ضمن مدحی که از رشید گفته او را بحسد نیز منسوب نموده بود چون ادیب غالباً علاء الدوله اتسز را مدایح می گفته و از خراسان بخوارزم میفرستاده شاید تصور کرده است که رشید در رسانیدن آن مدایح بخوارزمشاه کوتاهی مینموده و یا از ادیب پیش اتسز بد میگفته و همین جهت او را حسود خود پنداشته است؛ ایضاً رشید در مدح ادیب صابر میگوید:

شهاب الدین سپهر فضل صابر	فضایل هست ذات را بفرما ن
خرد باجان تو جسته است و صامت	هنر با طبع تو بسته است پیمان
شعار تست عز اهل دانش	دثار تست حوز اهل ایمان
ترا در نظر لعلهای آرز	ترا در نظر حکمتهای لقمان
تن مطروح را جان تو قوت	دل مجروح را لطف تو درمان
سخن فرما نبر طبع تو چونانک	بری فرما نبر امر سلیمان (۳)

(۱) این بیت را لباب الالباب ندارد

(۲) لباب الالباب ص ۸۳ - ۸۴ ج ۱ (۳) لباب الالباب ج ۱ ص ۸۶

ایضاً رشید و طواط در مدح ادیب صابر میگوید در باب اعتداری که
ادیب از او خواسته بوده :

طبعت ای صابرین اسمعیل	هست در یا که درهمی زاید
لفظ تو گوش و گردن معنی	بجوهر همی بسیار یاید
شر تو شمع دانش افروزد	نظم تو روح روح افزا یاید
عقد هائی که در علوم افتد	هر چه جز خاطر تو نگشا یاید
قصب سبق دست رتبت تو	در بلندی ز چرخ برآ یاید
زنک خرد ده حسام دانش را	صیقل فکرت تو بزدا یاید
اثر چار طبع در دو زمان	یک هنرمند چون تو ننما یاید
دست تو دامن شرف گبورد	پای تو تارک فلک سا یاید
فضل را روزگار کی پوشد	کس بیکل اقیاب نندا یاید
ختم اگر زشت گویدت دریا	بدهان سگی نیالا یاید
کلك پیراسته سر تو همه	زلف افکار نظم پیرا یاید
با تو ای پیر عقل برنا بخت	هیچ برناو پیر بر نا یاید
فلک فضل و مائر تو	چون فلک تا ابد نفرسا یاید
طبعت آن بوته شد که جز در وی	عقل زر هنر نبالا یاید
نایبات فلک بناب بلا	جگر حاسد تو می خاید
هست در سیرت و سربرت تو	از بزرگی هر آنچه می با یاید
نظم کز طبع تو رود در حال	همه آفاق را پیما یاید
روح مجروح را طیب خورد	دارو از گفته تو فرما یاید
عندلیم خطاب کر دستی	هر خطابی که تو کنی شاید
عندلیب است این رهی که بهر	جز ثنای تو هیچ نسرا یاید
می ستاید تراو در هر باب	مستحقى اگرت بستاید



اعتذاری نوشته که مرا
 خوب شعری چنانکه گرشوری
 اینکس همچو حرز میخوانم
 خود نبوده است وحشتی و ر بود
 یقین دان که بعد از این جانم
 جز بدان جان همی نیاساید
 ببند آنرا ز شرم بر نا یاید
 تا مرا حادثا نگزاید
 با چنان اعتذار کی بسا یاید
 جز بسوی رضات نگراید

ایضا از رشید در مدح ادیب صابر :

ای صابر ای سپهر سخن ای جهان فضل
 ای نور برده چشم معالی ز فضل تو
 تا گوی نظم و نثر بمیدان فکنده ای
 هفت اختر و دوازده برج و چهار طبع
 مهر تو جویم از دل و جان و مباد شاد
 جانم ز هجر روی تو در انده است و بس
 تو یوسفی بعزت و یعقوب وار هست
 تشریف تو رسید و بهر حالتی مرا
 من مدح گوی تو شدم و زین ترا چه فخر
 این خدمت نیست مختصرا نرا به پیش از این
 ای کعبه افاضل ایام گوی تو
 ای اب خورده جسم معانی ز جوی تو
 چونان هیچکس نر بوده است گوی تو
 در جاه کمترند ز یک تار موی تو
 آنکس که نیست از دل و جان مهر جوی تو
 ای صد هزار شادی و راحت بروی تو
 ما را همه سکون و تسلی ببوی تو
 تشریف داده ای ز خود اینست خوی تو
 کامروز عالمی است همه مدح گوی تو
 شد خدمتی نبشته با طناب سوی تو

ایضا رشید میگوید در مدح ادیب صابر :

بیش انواع فضلت ای صابر
 نظم تو خطه خراسان را
 نکته خاطر چو آتش تو
 بر سر طالبان دانش و فضل
 خامه تو قصیر وز سعیش
 ساکن خانه علوم توئی
 کثرت اختران قلیل آمد
 همچو در خلد سلسبیل آمد
 روح را آتش خلیل آمد
 ظیل آداب تو ظلیل آمد
 عمر فضل و هنر طویل آمد
 غیر تو عابر سبیل آمد

بازبان چو خنجرت گه نطق
 تو اجلی بقدر و دیدن تو
 اشک چشم من ای عزیزالمثل
 مرالم را تهر ملا بر گشت
 صبر کردن ز طلعت چو توئی
 هذیانای که در مرض گویند
 در فراق تو سخت معلولم
 خنجر صبحدم کلیل آمد
 خلق و نعمتی جلیل آمد
 در فراق تو بس دلیل آمد
 مر عفا را دلم عدیل آمد
 عقل را سخت مستحیل آمد
 قطعه من از ان قبیل آمد
 شاید ار شعر من علیل آمد

ادیب صابر در قصیده ای که در مدح تاج المعالی ابوالقاسم سید
 مجد الدین علی بن جعفر موسوی رئیس خراسان گفته بشعری که رشید
 در مدح همین شخص سروده بوده اشاره می کند ورشید را میستاید :

شوری که ترا رشید گفته است
 این شعر چو شعر او نباشد
 این شعر مکان او ندارد
 طبعش بده سخن لطیف است
 گفتند که بحر او چنین است
 کان خان بزرك و این تگین است
 گو در صف شاعران مکین است
 رایش بده ثنا رزین است
 حال من و شعر من نزاراست
 حال وی و شعرا و سمین است

شرح حال این تاج المعالی موسوی ممدوح ادیب صابر را نگارنده
 نتوانستم بدست بیارم (۱) همین قدر از اشعار بعضی از شعرای عهد سنجر
 از جمله ادیب صابر و رشید معلوم میشود که او از بزرگان جلیل القدر
 خراسان و از فضلا و صاحبان هنر نظر و نثر بوده و سلطان سنجر از جهت
 احترامی که از او میکرد او را برادر میخوانده است ، رشید و طواطرا در حق
 او اشعار است ، از انجمله میگوید و با و پناه میجوید :

(۱) جز در مجالس المؤمنین که فقط اشاره ای بار میکنند ولی اطلاعاتی در باب احوالش

آن مجمع بزرگی و آن مفخر تبار
جو بدهمی ز خدمت در گاهش اعتبار

صدر زمانه عمده اسلام مجددین
آن افتخار آل پیمبر که آسمان

کز من همی بر آرد دست فلک دمار
فرسوده گشت جان من از دست اضطرار
بر من هم میخورد فلک سفله زینهار
امروز نیست هیچ امان جز درین دیار
ای ابر مکر مات یکی بر سرم یبار
اندر سفینه کف خود نگاه دار

ای دستگیر اهل هنر دست من بگیر
مالیده گشت شیخ من از پای امتحان
در زینهار دولت تو آمدم از آنک
جویم همی جوار تو کز جور حادثات
تو ابر مکر مانی و بارانت نعمت
شیخ مرا ز آفت طوفان ناپیات

از اشعار رشید معلوم میشود که این تاج المعالی موسوی وقتی بحبس افتاده
بوده و رشید خطاب بادیب صابر و در جواب قصیده او میگوید :

مرا بسوی امانی و امن گشت دلیل
قصیده تو نزول و سپاه رنج و حیل
قصیده ای همه اطراف او شفای علیل
کثیر فایده لیکن ز روی لفظ قلیل
که سلسبیل سخن بر تو کرده اند سبیل
مگر توداری میراث معجزات خلیل
فلک ز نظم تو سازد جواهر اکلیل
ولایتیست ترا در سخن عریض و طویل
بفضل بر همه گیتی ترا بود تفضیل
شداست طبع تو آگاه از دقیق و جلیل
زمانه گشت عقیم و ستاره گشت بخیل
تراست هر چه معانی است جمله و تفصیل

بدیع شعر تو ای صابرین اسمعیل
بساحت تن و از جان من بهم کردند
قصیده ای همه الفاظ او نشاط حزین
جلیل مرتبه لیکن دقیق در معنی
چو سلسبیل بود لفظ تو لطیف مگر
همی ریاحین خیزد تراز آتش طبع
جهان ز شعر تو بوشد ملبس زینت
مثابتیست ترا در هنر رفیع و منبع
بعالم بر همه عالم بود ترا ترجیح
ایا بلند ضمیری که در فنون هنر
بزادن چو تو فحل و بدان چو سهم
تراست هر چه معالی است اندک و بسیار

توئی امیر امور ولایت دانش
سواد خط تو که جلیست بر بیاض صحف
چگونه ای تو در اندوه حبس آن صدری
چه عهد بود که در مجلس مقدس او
چگونه صبر کند از مکارم و افضال
اگر ز حبس به حبش همی براند به قهر
همی تواند در حبس دیدنش گردون؟
رسید شعر تو ای بی بدیل در هر باب
بجان خسته من کرد نامه تو ز لطف
بدیع نیست چنان عهد صدق و لطف و وفا
تبارک الله هرگز بود بر غم فلک
رسیده از کنف جاه تو به حصن حصین
ثانی تست عدیل زبان من پیوست
همیشه تا که بود در بساطه گیتی
بتو مراسم اداب زنده باد و عدوت
ورشید در موقعیکه این تاج المعالی
اجل مجد دین صدر آل پیامبر

در انولایت جز تو همه غریب و دخیل
کز است چشم عروسان نظر و اثر که حیل
که در معالی و عقلست چون علی و عقیل
بشعر جزل همی یافتی عطای جزیل
کسی که بود بارزاق اهل فضل کفیل
چه شد ز برج ابرجست شمس را تحویل
کشیده بادا در دیده های گردون میل
بلهو کرد همه انده مرا تبدیل
چنانکه جامه یوسف به چشم اسرائیل
از آن خصال حمیده و زان جمال جمیل
مرا بصحن جوار تو در مصیب و مقیل
رسیده از لطف لطف تو بظلم ظلیل
اگر چه نیست مرا در زمانه هیچ عدیل
یکی ز بخت عزیز و یکی ز چرخ ذلیل
بتیغ حادثه ریز گار باد قتیل

ترا حادثات جهان ستمگر
وزان روز شوریده اندوه کم خور
نه در بوتاه حاصل شود صفوت زر؟
چو از زخم خایسک تزیین خنجر
درخت امان و امانیت در بر
ز ظلمت نجات آمدت چون سگندر
اگر داشت يك چند اندر مضیقی
ار ان حال اشفته اندیشه کمرکن
نه در غنچه کامل شود نکمت گل
ز احداث چرخ است تهدید مردم
خداوند را شکر کاروز آمد
بنعمت نوید آمدت چون فریدون

برون آمدی از مضیق نواب چو از بحر لؤلؤ چو از کوه گوهر
 بالطف تو گشت گیتی مزین باوصاف تو گشت عالم معطر
 با وجود این صفا که بین رشید و ادیب صابر وجود داشته پاره ای
 اوقات نیز این دو سخاکوی استاد از یکدیگر هجو های غلیظ گفته اند که
 نمونه ای از آنها در بعضی تذکره ها هست از جمله در هفت اقلیم در شرح
 حال ادیب صابر (ذیل ترمذ) .

تقی الدین کاشی میگوید : « حکیم انوری ادیب صابر را بر رشیدالدین
 و طواط که معارض او بوده ترجیح مینهاده بخلاف خاقانی که رشید را افصح
 میدانسته و الحق این تفرقه خالی از اشکال نیست ، اگرچه رشید خوش سخن
 و شیرین کلام است و در مدایح آیات بلند دارد و شعرش بیشتر است اما
 صابر درست سخن بوده است و سخن را پرمعنی ادا میکند (۱) . »

نثر فارسی رشید و طواط

از نثر فارسی و طواط غیر از حدائق السحر و ترجمه های فارسی
 صد کلمه امیر المومنین عالی نگارنده اثر دیگری بدست نیاوردم و جای نهایت
 تأسف است که منشئات فارسی او یعنی رسائلی که و طواط از جانب خوارز
 مشاهیان و یا از طرف خود بسلاطین و امراء و فضلاء همعصر خویش بزبان
 فارسی نوشته مثل رسائل عربی او جمع و در دسترس عموم نیست و اگر
 بود البته از آنها نیز مطالب و اطلاعات نفیسه بسیار راجع باحوال او استنباط
 میشد. نثر فارسی رشید چنانکه از مطالعه حدائق السحر و ترجمه صد کلمه معلوم
 میشود روان و فصیح و در کمال استادی و استحکام است و اگرچه او بعبادت

(۱) تذکره تقی الدین در شرح حال ادیب صابر

زمان در ترسل رعایت جانب سجع میکرده (۱) ولی در عهد خود از منشیان زبردست دوزبان عربی و فارسی بشمار میرفته و از اساتید مسلم این فن بوده است. صاحب کتاب فارسی دستور الکاتب فی تعیین المراتب یعنی محمد بن هنلو شاه منشی نخبجویالی که کتاب خود را بنام شیخ اویس بهادر خان ایلکانی جلایر (۷۰۷ - ۷۷۶) تالیف کرده در دیباچه آن میگوید که ترتیب آن را از منشآت استادان این فن مثل رشید الدین وطواط و بهاء الدین محمد بغدادی (۲) و نورالدین منشی (۳)

(۱) لباب الباب ج ۵ ص ۱۹۹

(۲) مقصد از این شخص بهاء الدین محمد بن المؤید بغدادی شاعر و منشی معروف است که سمت ریاست دارالانشاء سلطان علاء الدین تکش خوارزمشاه (۵۶۸ - ۵۹۶) را داشته مجموعه منشآت او که آنها را بدرخواست دوستان خود و امر سلطان تکش جمع آورده التوسل الی الترسل نام دارد. وفات این شخص که برادر عارف معروف شیخ مجدالدین شرف بن المؤید بغدادی است بعد از ۵۸۸ واقع شده وار و برادرش از قریه بغدادک (بغیدیند) خوارزمند نه از بغداد دارالخلافه ، از کتاب التوسل چند نسخه در کتابخانه های اروپا موجود است ، برای شرح حال بهاء الدین بغدادی رجوع کنید بتاریخ جهانکشای جوینی ج ۲ ص ۲۳ و ۲۸ و لباب الالباب ج ۱ ص ۱۳۹-۱۴۲ و حواشی این کتاب اخیر بقلم آقای میرزا محمد خان قزوینی صفحات ۳۲۸ و ۳۳۰ و ۲۴۹ ج ۱ و ۱۵۳ و ۳۳ ۳۴ و Turkestan W. Barthold و تاریخ کزیده و هفت اقلیم .

(۳) مقصد از نورالدین منشی همان محمد بن احمد نسوی صاحب دو کتاب سیره سلطان جلال الدین منکبرتی و نقشه المصدور است رجوع شود بمقاله انتقادی و تاریخی بقلم آقای میرزا محمد خان قزوینی و طبع نگارنده این کتاب ذیل صفحه ۴۰ و ذیل فهرست نسخ خطی موزه بریتانیا تالیف ریو Rieu نمره ۱۸۹ و فهرست نسخ فارسی کتابخانه ملی پاریس تالیف بلوشه Blochet ج ۲ ص ۲۶۶.

و رضی الدین خشاب (۱) اقتباس نموده است (۲)

نکارنده این سطور یقین دارم که اگر کسی بدقت تتبع کند و در جنبها و مجموعه های رسائل فارسی تفحص نماید مقدار بالنسبه زیادی از منشئات و رسائل فارسی وطواط را بدست خواهد آورد .
حالیه در موزه آسیائی انجمن علوم لندن گراد (۳) مجموعه نفیسی از رسائل و بعضی قصائد فارسی وجود دارد که سابقاً در اداره السنه شرقیه (۴) آن شهر بوده و بارن رزن (۵) در قهرستی که از کتب فارسی آن اداره طبع کرده بتفصیل از آن مجموعه سخن رانده و عنوان هر یک از رسائل آن مجموعه را ذکر نموده است .

قسمت زیادی از این رسائل بقره اتابک منتجب الدین بدیع کاتب جوینی دبیر سلطان سنجر و خال جده عظام ملک مؤلف تاریخ جهانکشا و بقره همان کسی است که شفیع رشید وطواط پیش سلطان سنجر شده (۶) بارن رزن تصور کرده است که اکثر مراسلات این مجموعه بمناسبت آنکه قسمتهای ابتدائی آن از اتابک منتجب الدین است از اوست حتی بعضی از قصاید مصنوع آن مجموعه را هر که در مدح آنسز خوارزم شاد سروده شده باحتمال از اتابک

(۱) مقصود رضی الدین احمد بن محمود خشاب سمرقندی از شعرا و مترسلین است و مجموعه منشئات فارسی او موسوم بوده است به نفائس الکلام و عرائس الاقلام (رجوع کنید بدیشف الظنون ذیل نفائس الکلام) .
(۲) کشف الظنون ذیل : دستور السکاتب و

- Blochet 11 و 266 و Rieu و sup pers و 123a
Musée asiatique del' Académiedes Sciences (۳)
• Institut des Langues Orientales (۴)
Baron V.R.Rosen (۵)
(۶) رجوع کنید بصفحه ی از همین مقدمه

مزبور دانسته است :

پروفسور بارتولد احتمال انرا داده است که بعضی از مراسلات این مجموعه که از طرف خوارزم شاهیان نوشته شده بقلم رشید و طواط باشد (۱) بنده نگارنده با آنکه ان مجموعه را ندیده ام قطع دارم که عده بالنسبه زیادی از ان رسائل همانطور که استاد محترم بارتولد حدس زده از رشید است چنانکه بعضی از انها نیز بقلم شاعر معروف فریدالدین عبدالواسع جیلی غرjestانی است .

از مراسلاتی که مسلماً از رشید است یکی مراسله نمره 56 مندرج در ورق 62a از ان مجموعه است بعنوان : « برادر خوش نجیب الدین عمر نویسد ، نجیب الدین عمر چنانکه سابقاً هم گفتیم و از مجموعه رسائل عربی و طواط بر میاید برادر او بوده و در سه موضع از ان مجموعه نام او برده شده ، دو بار فقط باسم (۲) و يك بار هم باسم و هم باقب (۳)

در همان مجموعه بلافاصله بعد از این مراسله رساله دیگری است (۴) باین عنوان : « باجل محترم مكرم منعم منتجب الدین بدیع اتسابت ادم الله فضله ، این شخص همان منتجب الدین اتابك بدیع جوینی است و همان کسی است که رشید را از عذاب سنجر رها کرده و چنان که خود اشاره می کند منعم اوست .

بعد از این دو مراسله نمره 98 ورق 62d گویا هر چه در ان مجموعه از نظم و نثر هست از و طواط است چه بدون انقطاع جمع آورنده ان مجموعه در ابتدای هر يك از انها نوشته : بفلان نویسد ، یا ایضا من انشائه .

(۱) — 33 و Turkestan و Professeur V. Barthold

(۲) — رسائل عربی و طواط ج ۲ ص ۳۰ . ص ۲۷

(۳) — حدائق السحر ج ۲ ص ۶۸

(۴) — نمره 57 ورق 62b

مخصوصاً در ضمن آنها بعضی از قصائد مصنوع هست در مدح آتسز خوارزمشاه و بعضی مراسلاتی که از جانب او یا ایل ارسلان نوشته شده و در نسبت آنها برشید گویا شکی نیست ، اینک صورت مراسلاتی که ظن نسبت آنها برشید قوی است با ذکر نمره و ورق مجموعه رسائل از روی فهرست بارن رزن :

f.43d36 - این نامه بمجلس مہذب الدین تاج نویسد .

44b37 ر. - هر بدو نویسد از خوارزمشاه .

f.45b38 - این نامه خداوند ملک اعظم خوارزمشاه ماضی نویسد بسلاطین

شہید سنجر بن ملکشاہ در تہنیت بیرون آمدن از میان غز .

f.46b39 - این نامه هر در این معنی نویسد بسلاطین شہید

f.47b40 - « «

f.48a41 - این نامه بامیرا سپہسالار عمادالدین احمد بن جلال الدین

قماج نویسد (۱)

f.49a42 - این نامه خوارزمشاه سعید رحمہ اللہ نویسد بمجلس

عالی خاقان معظم جلال الدین والدین ابوالقاسم محمود بن محمد بغرا

خان در تہنیت آنک او را شاہ خراسان (۲) ببادشاہی بنشانند بعد از وفات سلطان (۲)

(۱) این شخص همان کسی است کہ بگفته جوینی (جهانکشاج ۲ ص ۱۳) سنجر را

از چنگ غورہاند و برآمد آورد .

(۲) مقصود همان رکن الدین ابوالقاسم محمود بن ارسلان خان محمد بن

بغرا خان پسر خاتون ملکہ مہد عراق خواہر سلطان سنجر است کہ خاقان سمرقند بودہ

و در موقع اسیری بدست غزها قسمتی از لشون سنجر او را بقائم مقامی سلطان برگزیدند وار از

اتسز در تسکین فتنہ غز استعانت جست و بعد از فوت سنجر (در شنبہ ۱۴ ربیع الاول ۵۵۲)

بسلطنت خراسان اختیار شد و عاقبت در ۵۵۷ در نیشابور بدست مؤید آی ابہ

بقتل رسید .

- f.50a.43 - این نامه هم بدو نویسد در تهنیت بملك و تعزیت بوفات والده
 او خاتون ملكه مهدي عراق بر دالله مضجعها و سقى روضتها .
- f.50b.44 - این نامه بملك بمرور تاج الدين ابو الفضل نصر بن خلف السجری
 (۱) نویسد در استدعای او بمعاونت سلطان اعظم خلدالله ملكه .
- f.52a.45 - این نامه هم بدو نویسد هم در این معنی که نوشته آمد .
- f.53a.46 - این نامه هم باسبهد اسبهدان مازندران ابو الفتح

رستم بن علی بن شهزیار (۲) نویسد

f.53b.47 - این نامه بملك الجبال علاء الدين ملك المشرق ابو علی الحسين

بن ابی علی (۳) نویسد .

f.54b.48

f.55a.49 - این نامه بجانب محروس امیر اسفہسالار اجل کبیر ناصر الدین

ابو شجاع طوطی بن اسحق الخضر (۴) نویسد .

(۱) این شخص کدر ۵۵۹ فوت کرده از اعقاب امیر ابو جعفر احمد بن محمد صفاری
 پدر خلف بن احمد مشهور است و او از دست نشانندگان سنجر و از دوست داران علم و ادب
 بوده ، عبدالواسع جلی از مداحان اوست .

(۲) صرق از همین مقدمه ،

(۳) گویا مقصود از این شخص همان علاء الدین حسین جهانسوز غوری (۵۴۵ -

۵۵۶) است که با بهرام شاه غزنوی و سلطان سنجر جنگ کرده (رجوع شود بطبقات ناصری

ص ۵۸ - ۵۹ و چهار مقاله ص ۶۵ - ۶۷ و ص ۸۷ - ۸۸)

(۴) یکی از امرای طایفه غز که سابقا از خدمتگذاران سنجر بوده ولی بواسطه بی
 اعتدالیهای امیر قماچ شوریده و با چند نفر از رؤسای دیگر غز بخراسان تاخت ؛ بعد از
 آنکه سنجر در تاریخ ۶ جمادی الاولی ۵۴۸ بدسب غزها اسیر شد خواهر زاده او خاتمان
 رکن الدین محمود نظر بسابقه دوستی که با اتسر خوارزم شاه داشت او را بخراسان بیاری
 طلید و اتسر بخراسان آمد و بشهرستانه رسید (رجوع کنید بصفحه ن از همین مقدمه) و
 درانجا خبر نجات سنجر از بند غز معلوم شد (گویا در اوایل سال ۵۵۱ نه چنانکه ابن الاثیر

- 50 ر f. 57a — این نامه در تقلید ولایت نویسند
- 51 ر f. 57b — « تجدید عمل قضا نویسند
- 52 ر f. 58b — « تقلید خطابت نویسند
- 53 ر f. 60a — « تفویض و تقلید اوقاف و تدریس نویسند
- 54 ر f. 61a — « در تقلید استیفا نویسند
- 55 ر f. 61b — این نامه یکی از اعمال ولایت در ترتیب امور ولایت و تهذیب احوال رعیت نویسند.
- 56 ر f. 62a — این نامه برادر خویش نجیب‌الدین عمر (۱) نویسند
- 57 ر f. 62b — این نامه باجل محترم مکرم منعم منتجب الدین بدیم‌اتابک ادام‌الله فضله نویسند

میکوید در رمضان این سال رجوع کنید بجهانکشا ج ۲ ص ۱۴ و (Barthold, Turkestan 330) اتسر از شهر نسا مراسله‌ای بحضور سنجر فرستاد و در بیرون آمدن و از میان غز او را تهنیت گفت و حاضر بودن خود را برای اطاعت او امر سلطان در آمدن بترمد یا مراجعت بخوارزم و یا ماندن در خراسان بمرض رسانید (مراسلات نمره 38 و 39 از مجموعه رسائل فوق) بعد مراسلاتی دیگر بمحمود خان خاقان (نمره 42) و ملک تاج‌الدین ابوالفضل سجزی (نمره 44) و پادشاه غور (نمره 47) و شاه مازندران (نمره 46) و امیر عمادالدین قماج (نمره 41) بهمان مضمون نوشت و مراسله‌ای نیز پیش امیر طوطی امیر طایفه غز فرستاد (نمره 49) و او را باطاعت دولت سلجوقی خواند ولی خردم اتسر در همین اوان یعنی در شب نهم جمادی الاخره ۵۵۱ در خورشان وفات نمود. این مراسلات قریب یقین است که انشاء قلم وطواط است زیرا که وطواط در این سفر همراه اتسر بوده است (رجوع کنید بمجموعه رسائل عربی او ص ۴۴ — ج ۵ و ج ۲ و جهانکشا ج ۲ ص ۱۳ — ۱۴) برای مضمون این مراسلات و تفصیل آمدن اتسر بخراسان رجوع کنید به

Barthold, Turkestan 330-331

(۱) رجوع کنید به صفحه ن و مواز همین مقدمه.

- 58 ر f. 64a - این نامه بر سبیل مطایبه نویسد باصحاب یکی از دبیران .
- 59 ر f. 64a - این رقعہ در حق علوی نویسد
- 60 ر f. 65a - این رقعہ دیگر بوجه سلام بدوستی نویسد .
- f. 65a ر 61 - دراستدعا ، یکی از بزرگان نویسد .
- f. 65a ر 62 - این نامه بخواجه امام اجل برهان الدین تاج الاسلام
والمسلمین ابوالمجاهد محمود بن صدرالشہید احمد بن عبدالعزیز کوفی (۱)
نویسد
- f. 66a ر 63 - بخواجه امام خطیب رکن الدین ابو فرید اسفرنگی نویسد .
- f. 67a ر 64 - نسخه کتاب کبیر الامام خالد المالکی الی الاجل موفق الدین
علی اللینی رحمہ اللہ .
- f. 69b ر 65 - این قصیدہ در مدح خداوند خوارزمشاه بہاء الدین اعزالتہ

(۱) این شخص بنی تاج الاسلام محمود بن احمد از افراد خاندان آل برهان و برادر زاده امام حسام الدین عمر بن عبدالعزیز معروف بہ صدر شہید کہ در سال ۵۳۸ هجری در حملہ ترکان قراختائی در بخارا کشتہ شد و همانست کہ کتاب ذخیرۃ الفتاوی بنی مجموعہ فتاوی عم خود صدر شہید را جمع آورده (حواشی چہار مقالہ ص ۱۱۸ بقلم آقای میرزا محمد خان) و پدر او احمد بن عبدالعزیز بعد از قتل صدر شہید از طرف گورخان قراختائی ناظر حاکم بخارا شد (چہار مقالہ ص ۲۲) و با این حال نگارندہ ندانستم چرا در عنوان این مراسلہ احمد بن عبد العزیز پدر محمود را جامع مجموعۃ الصلوات الشہید نامیدہ در صورتیکہ صدر شہید لقبی است کہ بعد از کشتہ شدن بہ حسام الدین عمر برادر احمد بن عمر و عم تاج الاسلام محمود بن احمد بن عمر داده شدہ ، مگر آنکہ احمد بن عمر ہم مثل برادر خود مقتول شدہ باشد و او را نیز کہ لقب صدر داشته بدھا صدر شہید خوانندہ باشند

نصره و اعلی قدره نظر کرده ام و جمله مرصع است و غالب ظن انستکه
هیچکس بیش از من این چنین دری ترصیم (ظ = مرصع) نسفته است .

f070a66 - این قصیده را هم مرصع و هم موشح جو (ن) از کلمات

را که بسرخی نوشته آمده است افکنده شود دو بیت بیرون اید با قطعه سه بیت یا دو
بیتی با قطعه سه بیت (؟)

f070b67 - این قصیده هم مرصع و هم موشح در مدح خوارزمشاه

آکسز بن محمد گفته ام .

f071b68 - این رسالت بیارسی از اول تا آخر مرصع یکی از وزراء

نبنشته است در عنایت یکی از رعیت .

f072b69 - این رسالت دیگرست جمله مرصع در معنی اعتذار .

f072b70 - مرصع در معنی عنایت .

f073a71 - این منشور قضا جمله مرصع نویسد .

f074a72 - این منشور عمل جملت مرصع است .

f.74a73 - و من انشائه الی حضرت سجستان .

f.76a74 - این نامه بوزیر امیر المؤمنین نویسد از خداوند عالم

ملك اعظم تاج الدنيا والدين ابو الفتح ایل ارسلان ادام الله دولته و اطال

مدته (۱)

f.78a75 - این نامه بحضرت عراق نویسد و تعیین وکیل دری از

جهة مجلس مبارک خوارزمشاه اعظم تاج الدنيا والدين (۲) قدس الله روحه .

(۱) این نامه و نامه بعد را نداستم فارسی است یا عربی .

(۲) مقصود ابو الفتح ایل ارسلان است .

f.76a76 - در تجدید منشور قضا نویسد .
 f.80b77 - در منشور امیر ابی بخارا نویسد .
 f.81b78 - بمجلس سلطان اعظم رکن الدلیا والدین محمود بن
 محمد بن بفرخان (۱) عظمه الله نویسد در تعزیت وفات سلطان اعظم سنجر بردالله
 مضجمه .

f.73a79 - این نامه یکی از بزرگان نویسد .
 f.84a80 -
 f.84b81 -
 f.85b82 - و ایضاً من انشائه
 f.87a83 - این نامه از مجلس خداوند ملک ماضی قدس الله روحه
 نویسد بملک ماضی خاقان سمر قند علی بن الحسن کرک ساعون (۲)
 رحمه الله .

f.87b84 - الوقاع الموجزه رقعہ اولی سلام دوستی نویسد

(۱) رجوع کلیتاً بصفحه (مع) از همین مقدمه .

(۲) این شخص همان جفری خان جلال الدین علی بن حسن تگین است
 که در ۵۰۱ بجای طمغاج خان ابراهیم بن محمد برادر خاقان رکن الدین
 محمود بن محمد والی خراسان و سمر قند شده و در ۵۰۳ ایل ارسلان بهزم سرکوبی
 او و پاری ترکای قزاق باوراء النهر لشکر کشیده و او قبل از ۵۰۹ فوت کرده و پسرش
 قلیچ طمغاج خان مسعود جانشین او شده (رجوع کنید به

Barthold Turkestan 333-334

و جهانکشی جوبنی ج ۲ ص ۱۴ - ۱۵) و در جوانگفا نام پدر او حسین طبع شده
 و این شهر است ، این شخص لقبی هم داشته است که در عنوان این مرادله کرک ساعون
 و در جهانکشی چاپی کرک ساغر است و درست حقیقت املاء و معنی آن معلوم نیست .

- f. 87b۸5 — این رقعہ بزرگی نویسدہ .
- f. 88a۸6 — » » در شکر .
- f. 88a۸7 — این نامہ در شکر عبادت .
- f. 88b۸8 — » » ہم در این معنی .
- f. 88b۸9 — » » بدوستی نویسد .
- f. 88b۹0 — » » بدوستی نویسد جمال الدین نام
- f. 89a۹1 — » » یکی از اکابر نویسد .
- f. 89a۹2 — » » یکی از بزرگان نویسد .
- f. 89a۹3 — » » یکی از فضلاء عصر خود
- f. 89b۹4 — » » این قصیدہ در مدح خداوند ملک ماضی
قدس اﷲ روحہ گوید و این قصیدہ ملمع است .
- f. 90b۹5 — این قصیدہ ہم در مدح خداوند ملک ماضی و این
قصیدہ را بتدریج توان خواند بحر سریم و بحر رمل است .
- f. 91a۹6 — این قصیدہ در مدح خداوند ملک ماضی قدس اﷲ
روحہ گوید و در این قصیدہ صنعت ردالعجز علی الصدر است از اول تا آخر .
- f. 91b۹7 — در مدح خداوند عالم ملک اعظم تاج البنا
والدین برداﷲه مضجعہ گوید .

بقیہ دارد

